



گزارش

یکی از بحث برانگیزترین مسائل در حوزه معلولیت، ازدواج است. بدهی‌ی است که این قشر نیز همچون سایر افراد جامعه حق ورود به زندگی مشترک را دارند. از جملهٔ رایج‌ترین معلولیت‌ها می‌توان به ناتوانی در بینایی، حرکت، قدرت تفکر، یادآوری، یادگیری، برقراری ارتباط، شنیدن و سلامت روان اشاره کرد. معلولان حسی (ناشنوایان) با محروم شدن از صداهای پیرامونشان، دغدغه ارتباط با هموعان خود را دارند اما از آنجا که اطرافیان با زبان ایما و اشاره آشنایی کامل ندارند، برقراری ارتباطی مناسب و مطلوب با آن‌ها خیلی سخت است. در این شماره به سراغ دو مورد ازدواج موفق در بین این قشر رفته‌ایم؛ یک ناشنوا و همچنین یک زوج نابینا که هرکدام زندگی مشترک موفق‌ی را تجربه کرده‌اند. این دو روایت خواندنی را از نظر بگذرانید.

فضل الله آشوری، متولد سال ۱۳۳۵ در روستای خوزنان از توابع بخش مرکزی شهرستان آبیک در استان قزوین و از چهره‌های موفق جامعه‌ناشنوایان کشور است. در سن شش سالگی بر اثر ابتلا به بیماری مننژیت شنوایی هر دو گوش خود را از دست داد. درجه ناشنوایی اش شدید و بالای ۹۰ دسی‌بل است. نوع ناشنوایی اش حسی عصبی است به این صورت که گوش او سالم است اما اعصاب شنوایی که پیام را به مغز می‌فرستند به کلی آسیب‌دیده‌اند. صداها را با سمک به‌طور یکنواخت می‌شنود، تکلمش کمی با اختلال همراه است چون گفتار دیگران را نمی‌شنود تا بر اساس آن تن صدای خود را تنظیم کند. این نقیصه هیچ‌گاه او را از پای درنیاورد، برعکس با اراده قوی و مصمم به تحصیلاتش ادامه داد و هرگز از آموختن دست نکشید. دوران ابتدایی را در زادگاه خود در کنار دانش‌آموزان شنوا به تحصیل پرداخت و به دلیل مهارتی که در لب‌خوانی کسب کرده بود، مشکل چندانی در برقراری ارتباط با جامعه نداشت. دارای استعداد بالا و حافظه‌ای قوی بود، به‌طوری که نمراتش نسبت به دیگر دانش‌آموزان شنوا در سطح بالایی بود. سه سال اول دبیرستان را در روستای مجاور (صمغ‌آباد) سپری کرد، سپس به تشویق پدرش برای ادامه تحصیل راهی تهران شد و در دبیرستان دکتر هوشیار به تحصیلاتش ادامه داد که در همه مراحل تحصیل شاگرد ممتاز بود. با پایان تحصیلات متوسطه در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی پذیرفته شد. فضل الله آشوری بعد از پایان تحصیلات عالی کار خود را در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با شغل نویسندگی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی آغاز کرد و هم‌زمان در سازمان‌ها و نهادهای دیگر در زمینه‌های مختلف پژوهشی، تحقیقی، ویراستاری و ترجمه متون انگلیسی همکاری می‌کرد. چند سال در دانشکده علوم توانبخشی در سمت استادیار به تدریس درس لب‌خوانی و تربیت شنوایی مشغول بود و نیز کتابی با عنوان «تراژدی فقر» تألیف کرد. سال ۱۳۸۹ از صدا و سیما بازنشسته شد. در یک کلام او فردی، با اراده، سختکوش و

پرداختن به موضوع ازدواج معلولان در ایران،
گفت وگو
از نگاه بسیاری از تحلیلگران، روانشناسان و مشاوران خانواده مغفول مانده است. در حالی که این گروه از افراد جامعه نیز دارای نیازهای عاطفی، روحی و احساسی هستند و این نکته قابل انکار نیست. آنان برای ازدواج با چالش‌های فراوانی مواجه‌اند که به عدم فرهنگ‌سازی مناسب و شرایط جسمی فرد بستگی دارد. در خصوص بایدها و نبایدهای ازدواج معلولان با دکتر فاطمه میرشرف‌الدین، جامعه‌شناس و مددکار اجتماعی به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

فاطمه میرشرف‌الدین، جامعه‌شناس و مدیر یکی از مراکز مثبت زندگی می‌گوید: «معلولیت‌ها با توجه به امکانات بازتوانی، نتایج اجتماعی و اقتصادی در پنج گروه عمده طبقه‌بندی می‌شوند. در معلولیت‌های جسمی - حرکتی به محدودیت‌های فیزیکی ایجاد می‌کند ممکن است معلول از ویلچر یا عصا استفاده کند و یا به هیچ‌گونه وسیله کمکی نیاز نداشته باشد اما در نوع راه رفتن، نشست و برخاست کردن با محدودیت مواجه است. در معلولیت‌های ذهنی فرد مانند آدم‌های سالم، توان پردازش ذهنی و تحلیل مسائل را ندارد. معلولیت‌های حسی شنوایی و بینایی را دربرمی‌گیرد. معلولیت‌های اعصاب و روان و چندانکه که فرد علاوه بر معلولیت جسمی - حرکتی، معلولیت ذهنی و اعصاب و روان هم دارد که هرکدام از این گروه‌ها شامل معلولیت‌هایی با درجه‌بندی خیلی شدید، شدید، متوسط و خفیف است.

چالش‌های ازدواج معلولان

این مددکار اجتماعی و کارشناس حوزه معلولان، ازدواج را یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آنان می‌داند و عنوان می‌کند:

آتیه نو گزارش می‌دهد

روایت پیوندهایی فراتر از محدودیت جسمی



پرتلاش بوده و در تمام این مراحل، پدرش نقش مؤثری در تربیت و پیشرفت او داشت.

داستان آشنایی و ازدواج

افسانه ۵۶ساله در سن ۱۸ سالگی با آقای آشوری پیمان زناشویی می‌بندد. او که به لحاظ جسمانی سالم است، این ازدواج را درست‌ترین تصمیم زندگی اش عنوان می‌کند. درباره نحوه آشنایی و ازدواجش می‌گوید: «یکی از دایی‌هایم دوست و همکار او در صدا و سیما بود و از این طریق با هم آشنا شدیم. می‌دانستم ناشنواست اما ظاهراً هیچ تفاوتی با افراد شنوا نداشت. هم تحصیل کرده یک دانشگاه معتبر دولتی بود و هم فردی موفق و پرتلاش که از عهده کارهایش به نحو احسن برمی‌آمد. در چهره و آثاری از ناامیدی، غم و اندوه ناشی از ناشنوایی دیده نمی‌شد، فردی شاداب و سرحال بود، ناتوانی او را در گفتار و شنیدار اصلاً نمی‌دیدم و معیارم برای ازدواج، اخلاق، ایمان، سادگی و عشق بود. بنابراین پس از مطرح شدن پیشنهاد ازدواج و قول و قرار و صحبت‌های اولیه از صمیم قلب و نه از روی دلسوزی و ترحم، موافقت خود را با این ازدواج اعلام کردم. هر دوی ما از روز اول زندگی عهد بستیم که تلاش کنیم به اوج خوشبختی برسیم و فکر می‌کنم به آن نقطه هم رسیده‌ایم. ۳۸ سال از ازداجمان می‌گذرد و از این وصلت راضی هستیم. ثمره زندگیمان دو دختر و یک پسر است که آن‌ها هم تحصیلات تکمیلی را گذرانده و در رشته‌های حسابداری و گرافیک فعالیت دارند.»

افسانه دیدگاه خانواده‌اش را در باره این ازدواج این‌گونه بیان می‌کند: «خانواده‌ام که برای دیدن اقوام به روستای همسرم می‌رفتند تعریف‌های زیادی از دیگران درباره او شنیده بودند و برایشان مسلم شده بود که او می‌تواند زندگی سعادتمندی را برایم فراهم کند. حالا هم به داشتن چنین دامادی افتخار می‌کنند و او را درست مثل فرزندانشان بسیار دوست دارند.» او درباره مسائل و چالش‌های احتمالی زندگی با همسرش می‌گوید: «در تعاملات اجتماعی و ارتباط با افراد جامعه خود

جامعه

داستان شیرین ازدواج

او در بیان ماجرای ازدواجش توضیح می‌دهد: «خانواده همسرم از همسایه‌ها بودند. روستایی که ما در آن سکونت داشتیم جای کوچکی بود که همه همسایه‌ها همدیگر را می‌شناختند. زمانی که پیشنهاد ازدواج را مطرح کردند در ابتدا خانواده‌ام با این وصلت مخالفت کردند. آن‌ها نگران بودند که ما نتوانیم از عهده مسائل و مشکلات زندگی بروسیم اما سرانجام رضایت نسبی خود را اعلام کردند و عروسیمان در نهایت سادگی برگزار شد.» او درباره ازدواج دو فرد معلول می‌گوید: «خیلی‌ها از ازدواج دو فرد معلول را دشوار و بعضاً غیرممکن می‌دانند اما ما با دنیای هم بیگانه نبودیم. این همسانی و همگونی سبب شد درک عمیقی از وضعیت داشته باشیم. زندگیمان را با کمترین امکانات شروع کردیم اما با سختی‌های زیاد توانستیم با کمک و حمایت خانواده‌هایمان مشکلات را یکی پس از دیگری از سر راه برداریم. همسرم به همراه پدرش به امور کشاورزی و دامداری مشغول بود و از این طریق گذران زندگی می‌کردیم. خداوند دو پسر با فاصله سنی پنج سال به ما عطا کرد. با بزرگ‌تر شدن بچه‌ها، آنان نیز در انجام امور مربوط به باغداری، پدرشان را همراهی می‌کردند. شاید خیلی‌ها تصورشان از زندگی یل زوج نابینا، جمع شدن مشکلات باشد اما دیدگاه من اینچنین نیست. ممکن است در ظاهر مشکلات دوبرابر شود اما درل مقابل زوجین هم چندین برابر است حس مشترک گویاترین چیزی است که بین یک زوج نابینا وجود دارد و آن‌ها را برای بهره‌مندی از توانایی‌هایشان تشویق می‌کند ما نیز در همه این سال‌ها با توکل به خداوند از پس زندگی و بالا و پایین هایش برآمدیم و زندگی را پیش بردیم. در سال ۱۳۹۶ همسرم به رحمت خدا رفت اما این عشق همچنان به قوت خود باقی است.

روایت زندگی زوج نابینا

نابینایی دردی است که حتی تصورش برای لحظه‌ای هم سخت است. اینکه قادر به دیدن زیبایی‌های زندگی نباشی، حس بسیار عجیبی است اما این افراد که واقعاً چشم دلشان روشن است دنیا را با پاکی قلب می‌بینند. لیلیا ۵۶ساله و خانه‌دار است. او در یکی از روستاهای استان مرکزی به دنیا آمد. در سن شش سالگی بر اثر اختلالات چشمی و آسیب به عصب بینایی، به‌تدریج بینایی هر دو چشمش را از دست داد. همسرش رضا ۵۸ساله برخلاف لیلیا تجربه‌ای از روشنی دنیا نداشت و مادرزادی نابینا به دنیا آمد. ۳۶ سال از پیمان ازدوجشان می‌گذرد و ثمره این ازدواج دو فرزند پسر سالم است. پسر بزرگ این خانواده ازدواج کرده و حالا لیلانوه هم دارد اما پسر کوچک‌تر مجرد است و با مادر زندگی می‌کند. لیلیا می‌گوید: «ما در روستا زندگی می‌کردیم شاید اگر تشخیص به‌موقع صورت می‌گرفت و می‌توانستم برای معالجه به شهر بیایم بینایی‌ام را از دست نمی‌دادم. در روستای ما امکانات پزشکی، آموزش و تحصیل برای نابینایان وجود نداشت خانواده‌ها هم از نظر اقتصادی و معیشتی در سطح پایینی قرار داشتند و امکان اینکه من به شهر بروم و در مدرسه نابینایان تحصیل کنم برایشان مقدور نبود بنابراین از تحصیل بازماندم.» لیلیا دارای دو خواهر و دو برادر است که شکر خدا همگی آنان سالم هستند. او که از بازی‌های کودکانه با خواهران و برادرانش یاد می‌کند می‌گوید دوران کودکی را بیشتر اوقات در خانه و کنار اعضای خانواده‌اش سپری می‌کرده؛ زیرا پدر و مادرش نگران می‌شدند که مبادا در بیرون از خانه خطری او را تهدید کند.

یک جامعه‌شناس و فعال حوزه معلولان مطرح کرد

ازدواج معلولان و سدهایی که باید شکست

پاره‌وقت باشد و... این‌ها همه چالش‌هایی است که باید به آن توجه شود.»

لزوم تغییر نگاه به جامعه معلولان

میرشرف‌الدین بر لزوم تغییر نوع نگاه به جامعه معلولان تأکید می‌کند: «همه آدم‌ها در طول زندگیشان ۵۰ درصد احتمال دارد معلولیت را به شکل دائم یا موقت تجربه کنند. مثلاً ممکن است بر اثر حادثه تضوی از بدن دچار شکستگی شود و مدتی از وسایل کمکی استفاده شوند بنابراین بایستی نوع نگاه خود را به جامعه معلولان تغییر دهیم، در فضا‌های اجتماعی به آنان امنیت‌خاطر دهیم، از ترحم و دلسوزی نابه‌جا به آنان بپرهیزیم، هرگز به هیچ معلولی کمک نکنیم مگر اینکه خودش بخواهد، بپذیریم آنان مانند سایر افراد جامعه می‌توانند زندگی خودشان را داشته باشند و هر جا به حمایت نیاز دارند روی کمک ما حساب کنند.»

شکندنگی ساختارهای اقتصادی و اشتغال

به گفته این کارشناس حوزه معلولان، بزرگ‌ترین چالشی که مانع ازدواج معلولان یا یکدیگر است شکندنگی ساختارهای اقتصادی و اشتغال آنان است: «افراد معلو به راحتی شغل پیدا نمی‌کنند، حتی اگر تحصیلات تکمیلی داشته باشند باز هم موانعی در مسیر اشتغال دارند. نداشتن درآمد برای ادامه حیات، نرسیدن به استقلال مالی و عدم حضور در اجتماع سبب انزوا و خانه‌نشینی آن‌ها می‌شود. بنابراین بایستی امکان اشتغال برای آنان فراهم شود تا از لحاظ اقتصادی تأمین شوند. اهمیت و نقش اشتغال در شکل‌گیری بستر اقتصادی و روانی افراد دارای معلولیت و حمایت دولت در برنامه‌ریزی و توسعه این بستر جهت توانمندسازی و ورود معلولان به بدنه جامعه و فعالیت آنان از ضروریات است.»



نکته



لزوم تغییر نگاه جامعه به ازدواج معلولان

ویدا اسمیع

روانشناس

بر اساس دیدگاه تئوری انتخاب، انسان‌ها پنج نیاز اصلی شامل بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح دارند. این پنج نیاز از فاکتورهای اصلی در نهاد بشریت هستند که عدم ارضای هرکدام می‌تواند موجبات نارضایتی افراد را ایجاد کند.

ازدواج یکی از نیازهای انسانی است که به‌منظور تکامل‌آدمی، رفع مشکلات روحی و روانی و احساس تعلق داشتن نسبت به فرد دیگری صورت می‌پذیرد. طبق روانشناسی تکاملی، تکامل بشر و انسان در طول تاریخ فقط در خصوص رفتارها و ویژگی‌هایی پایدار باقی می‌ماند که موجب بقای نسل باشد.

بر اساس سیستم خانواده‌درمانی هر رابطه مطلوب چهار زیرمجموعه دارد؛ فردیت یا ایگو، رابطه عاشقانه، فرزندپوری و رابطه اجتماعی. پس به‌طور کلی هر فردی، چه معلول و چه سالم وقتی بخواهد وارد رابطه شود باید حتماً یک ایگوی سالم و سیستم ایمنی روانی قوی داشته باشد تا بتواند رابطه عاطفی را به‌خوبی شکل دهد. یکی از ویژگی‌های فردیت این است که افراد به بلوغ عاطفی برسند یعنی افرادی که می‌خواهند زندگی مشترکی را تشکیل دهند باید بتوانند صمیمیت عاطفی و جنسی را در یک رابطه متعهدانه به‌خوبی برقرار کنند و علاوه بر بلوغ جسمانی از بلوغ عاطفی و هیجانی کامل برخوردار باشند. چه افراد سالم و چه افرادی که دارای محدودیت‌های فیزیکی هستند باید این فاکتور را در ازدواج مدنظر قرار دهند؛ زیرا اگر افراد در مثلث ارتباطی که تشکیل می‌دهند از بعد افکار، احساسات و هیجانات مسئله داشته باشند و خودکنترل گری قوی نداشته باشند متأسفانه در روابط زناشویی به مشکل برمی‌خورند.

در خصوص ازدواج فرد سالم با فرد معلول بایستی نکات زیر مدنظر قرار گیرد:

-طرفین نگاه واقع‌بینانه به این موضوع داشته باشند و از روی ترحم، احساسات و طرحواره ایثار شریک زندگی را انتخاب نکنند.

-بعضی از افراد معلول مستعد مشکلات روحی و روانی هستند بنابراین فرد سالم باید انتظارات خودش را در این رابطه کاهش دهد.

-ناتوانی در فرزندآوری و فرزندپروری از دیگر چالش‌های ازدواج فرد سالم با فرد معلول است، به‌طوری که ممکن است بعضی افراد معلول توانایی باروری نداشته باشند و یا اصلاً به دلیل مشکلات ژنتیکی منع بچه‌دار شدن داشته باشند. حتی در صورت فرزنددار شدن هم قطعاً نمی‌توان انتظار داشت که فرد معلول به اندازه فرد سالم در فرآیند فرزندپروری کمک‌حال باشد.

-متأسفانه در ازدواج فرد سالم با فرد معلول نگاه جامعه مهربانانه نیست، این گونه ازدواج‌ها حکم میوه ممنوعه را دارد و به‌شدت نپهی شده است. این مسئله در خصوص دختران معلول بیشتر است به جهت اینکه در یک رابطه زناشویی بار فرزندآوری و فرزندپروری بر دوش جنسیت مؤنث است. از سوی دیگر در چنین ازدواج‌هایی با مخالفت خانواده‌ها مواجهیم به‌طوری که خانواده‌هایی که دارای فرزند سالم هستند دوست دارند زوج یا زوج فرزندشان از لحاظ جسمی و روانی در سلامت کامل باشد. گویی افراد یک معیار سنجشی دارند و خط کش آن‌ها سلامت جسمانی است.

-مسائل اقتصادی و معیشتی در این ازدواج‌ها بسیار بااهمیت است. آمار بیکاری در افراد معلول بالاست چون برخی از این افراد توانایی شاغل بودن یا اراده و انگیزه لازم را ندارند و متأسفانه از حقوق و درآمد کافی برخوردار نیستند. در خصوص ازدواج دو معلول باید گفت قطعاً هر دو از شرایط مساوی و یکسانی برخوردارند و هیچ کدام در دیگری برتری ندارد. اگر نوع معلولیت یکسان باشد میزان درک متقابل و همدلی بین آن‌ها بسیار بالا خواهد بود. خانواده‌ها در این ازدواج‌ها ممکن است توافق نسبی داشته باشند و این ازدواج در مقایسه با ازدواج یک فرد سالم با فرد معلول، با چالش کمتری مواجه است. از سختی‌ها و مشکلات ازدواج معلولان با یکدیگر عدم همپوشانی است؛ به عبارت دیگر زوج و زوج به دلیل مشکلات جسمی و یا احتمالاً روحی و عاطفی قادر نیستند نقش مکمل را برای یکدیگر ایفا کنند. از سوی دیگر در صورتی که معلولیت ژنتیکی باشد در روند ادامه تولیدمثل و فرزندآوری دچار مشکل می‌شوند؛ چرا که احتمال داشتن فرزند معلول برای این گروه بیشتر است.